

پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال هشتم، شماره دوم- پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۴۹-۱۷۲

### نقد دینی - فلسفی بر مؤلفه «شادی» در معنویت‌های نوظهور

دکتر محمدتقی فتالی \*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۲۷

#### چکیده

یکی از مفاهیمی که توسط جریان‌های معنوی با عنوان لامانیسم و توسط دالایی لاما مطرح شده، مفهوم شادی و شادمانه زیستن است. دالایی لاما، همانند برخی دیگر از جریان‌های نوظهور معنوی، هدف زندگی را شادزیستن معرفی می‌کند. مقاله حاضر، ضمن بررسی واژه‌هایی نظیر فرح، سرور و نشاط از نظر قرآن و صحیفه سجادیه، به این نتیجه منتهی می‌شود که اسلام و پیشوایان آن طرفدار اندوه و مخالف شادی نیستند. شادی یکی از ویژگی‌های طبیعی انسان است که خدادادی می‌باشد و در قرآن، روایات و صحیفه سجادیه نیز ویژگی‌هایی برای شادی بیان شده است. نکته مهم این‌که در اسلام، فقط جهت خاصی برای شادی و شادمانه زیستن در نظر گرفته شده است.

#### واژگان کلیدی

سرور، غم، نشاط، اسلام، دالایی لاما

## مقدمه

امروزه در کشور خود، ایران اسلامی، با نفوذ معنویت‌های نوظهور مواجه هستیم. هر یک از معنویت‌های نوپیدا، مرکز ثقلی داشته، نسبت به یکی از حالات، احساسات و پدیده‌های درونی، حساسیتی از خود بروز می‌دهد؛ مثلاً یوگا مدعی است که برای انسان آرامش به ارمغان می‌آورد؛ آیین اشو، ادعای عشق و عشق‌ورزی برای انسان دارد. یکی از مفاهیم و واژه‌های زیبا که توسط یکی از رهبران بوداییان جهان مطرح شد، شادی، نشاط و فرحناک بودن است. امروزه از یک‌سو، شادی نیاز بشر خسته از تمدن ماشینی است؛ و از سوی دیگر، شادی مفهومی است اساسی که در آیین بودا به صورت جدی مطرح است. دلایلی لاما، این واژه زیبا را با روایتی جدید و بیان‌هایی زیبا به صحنه آورد. او که رهبر بوداییان تبت است، بر اساس آموزه‌ها و تعالیم معنوی بودا، مفهوم شادمانه زیستن و باشگاه‌خنده را به عنوان امری معنوی که حتماً می‌تواند هدف زندگی باشد، پیش روی بشریت قرار داد.

## ۱. «شادی» از منظر معنویت‌های نوظهور

با مطالعه کتاب‌ها و متن سخنرانی‌های دلایلی لاما، به راحتی می‌توان نظر او را در باب هدف زندگی انسان شناخت. او، در ابتدای هر کتاب یا آغاز هر سخنرانی، به این مطلب اشاره کرده و محور کار خود را بر اساس آن، یعنی هدف زندگی، قرار می‌دهد. از این روست که دکتر هوارد. سی. کاتلر، اصل پیام او را از میان سخنانش این گونه استخراج کرده است: «به اعتقاد من، مهم‌ترین هدف زندگی ما رسیدن به شادی است. چه انسان معتقد به اصول مذهبی باشد، چه نباشد و هر مذهبی که داشته باشد، همه ما در جست‌وجوی رسیدن به چیز بهتری در زندگیمان هستیم. بنابراین من فکر می‌کنم حرکت و فعالیت ما، به سوی دست یافتن به شادی است.» (دلایلی لاما، ۱۳۸۲- الف، ص ۲۱)

دلایلی لاما، در کتاب‌های دیگر خود نیز این مطلب را به گونه‌های مختلفی بیان کرده است. به نظر او، هر انسانی، در کنار احساس فطری نسبت به خود، آرزوی خوشبختی و غلبه بر رنج نیز دارد و این امر، محدود به نوع بشر نیست. از نظر یک بودایی، حتی کوچک‌ترین حشره این حس را دارد که مطابق با ظرفیت وجودی خود، سعی می‌کند به شادمانی برسد و از شرایط ناخوش‌آیند دوری کند (دلایلی لاما، ۱۳۸۴- الف، ص ۴-۵).

دلایلی لاما، مهم‌ترین هدف زندگی را شادمانی می‌داند و معتقد است این مقصود، هیچ ارتباطی با سواد، مال، ملیت، نژاد، شأن اجتماعی و ایدئولوژی ندارد؛ و در هر موقعیتی، مقصود از زندگی، شاد بودن است؛ زیرا ایده تندرستی و شادابی و رفاه و خوشبختی بر صحیفه باطن انسان ترسیم شده است (دلایلی لاما، ۱۳۸۲-ب، صص ۱۳ و ۳۶).

در کتاب «هنر شادزیستن» - که دکتر هوارد، سی. کاتلر سعی دارد آموزه‌های اصلی دلایلی لاما را به شکلی امروزی، در کنار مطالب روانکاوی، و به همراه مقایسه با مطالعات جدید به دست دهد - چند بار جملاتی از دلایلی لاما نقل می‌شود که به صراحت، هدف زندگی را شاد بودن دانسته است (دلایلی لاما، ۱۳۸۲-الف، صص ۲۱، ۲۴، ۴۵، ۷۳، ۱۰۲، ۱۶۱ و ۳۰۵). از این جالب‌تر، کتاب «زندگی در راهی بهتر» است که در واقع، متن سخنرانی‌های دلایلی لاما در جمع بوداییان و علاقه‌مندان به آیین بودیسم در هندوستان است. این کتاب، مشتمل بر شش سخنرانی از دلایلی لاما است که با پیش‌گفتاری از لاما توبتن زوپا رین پوچه، اثری ممتاز برای شناخت افکار دلایلی لاما به شمار می‌آید. تمامی سخنرانی‌های او، گرد محور هدف زندگی است. او پنج سخنرانی خود را با ذکر هدف زندگی که رسیدن به شادی و پرهیز از درد و رنج است، شروع کرده و در سخنرانی سوم نیز پس از بیان مطالب مقدماتی، هدف زندگی انسان را بررسی کرده است (دلایلی لاما، ۱۳۸۱، صص ۲۶، ۵۱، ۶۰، ۶۱، ۸۲، ۸۵، ۱۰۳، ۱۲۷ و ۱۵۷). البته دلایلی لاما، شادی را بر یک گونه نمی‌داند و برای آن، مراتبی قائل است. او می‌گوید:

«آرمان ما رسیدن به خوشبختی است که باز هم به انگیزه‌های خودش بستگی دارد. خوشبختی می‌تواند گذرا یا همیشگی باشد. خوشبختی همیشگی بهای بیشتری دارد. .... از زمانی که زاده می‌شویم، حق خوشبخت بودن را پیدا می‌کنیم و نیک‌بختی پایدار می‌بایست از درون خودمان برخیزد. کسی نمی‌تواند آن را به ما ببخشد و هیچ عامل بیرونی‌ای نمی‌تواند مسئول آن باشد.» (دلایلی لاما، ۱۳۸۱، صص ۶۰-۶۱)

نکته مهم این‌که دلایلی لاما، این مطلب مهم را - که در جهان معاصر، طرفداران بسیاری نیز دارد - از دل مکتبی کهن و باستانی، یعنی آیین بودا، استخراج کرده و این، نشان دهنده هنرمندی اوست. وی می‌گوید:

«از این روست که بودا، سومین «راستی شریف» را آموزش داده و گفت که رنج با رسیدن به نیروانه، یا حالت نیک‌بختی سرشار از سرور به پایان می‌رسد. او،

همچنین از راهی سخن گفت که با پیمودن آن می توان حالت باز ایستادن رنج را هویدا ساخت؛ راهی که همان راه راستین است. «راستی های چهارگانه شریف» همانا بررسی نیک بختی و رنج و انگیزه های آن ها هستند. هدف زندگی ما، رسیدن به نیک بختی است.» (دالایی لاما، ۱۳۸۱، ص ۶۱)

این کلام او، به خوبی برداشت جدید دالایی لاما را نشان می دهد که چگونه از میان مطالبی کهن، می توان در راستای نیازهای انسان جدید، موضوعاتی مناسب مردم امروز را برداشت کرد و به دست داد. بنابراین به نظر می رسد این که دالایی لاما هدف نهایی زندگی را شادزیستن قرار داده، تنها برای ساده کردن مطلب بوده است. به بیان دیگر، او خواسته است موضوع را در سطح عامه مخاطبان مطرح کند؛ زیرا هدف نهایی زندگی انسان در بودیسم، رسیدن به نیروانه است. او، پس از این که تمام ادیان را در رساندن نوع بشر به آرامش متحد و موافق می داند، در بیان هدف زندگی می گوید:

«هدف نهایی، رسیدن به «موکشا» یا آزادی است. موکشا حالتی ذهنی است که در آن، همه احساسات آلوده به ذهنیات خشن تر، از همه رو پاک سازی شده اند. موکشا با نیروانه ویژگی ایی ذهنی است.» (دالایی لاما، ۱۳۸۱، ص ۸۲)

او، سپس این حالت را بودا شدن می داند:

«هدف ما که بودا شدن است، به معنای از میان بردن همه آرایش های منفی ذهن از جمله گرایش ها یا آثاری است که «تیرگی های فراروی راه بودا شدن» خوانده شده اند.» (دالایی لاما، ۱۳۸۱، ص ۸۵)

می بینیم که اگر او بخواهد بر اساس اصل بودیسم سخن بگوید، مطالب قدری دور از ذهن می شود و رسیدن به آن، برای بشر امروزی دور از واقعیت خواهد بود. لذا دالایی لاما به ساده سازی بودیسم دست یازیده و هدف نهایی آن، یعنی آزادی مطلق و رها شدن از هر تعین وجودی (نیروانه) را به شادی تقلیل داده تا برای انسان معاصر، ملموس تر و دست یافتنی تر شود. هر چند برای این هدف نیز مراتبی در نظر گرفته، معتقد است شادی گذرا، در مد نظر او نیست.

## ۲. «شادی» از نظر قرآن و صحیفه سجاده

از نظر دالایی لاما، زندگی تنها یک هدف نهایی دارد و آن شادی است. او معتقد است مهم ترین هدف زیستن، شاد بودن و شادمانه زیستن است. معیار یک زندگی خوب از نظر

او، زندگی همراه با شادی و خوشبختی است. اما اسلام و قرآن، دیدگاهی متفاوت دارد. در قرآن کریم، به آیاتی برمی‌خوریم که با وضوح هر چه تمام‌تر، هدف آفرینش انسان را بیان می‌کنند. انسان به دنیا آمده است تا «بندگی خدا» کند و این، غایت آفرینش انسان و هدف زیستن اوست.

یکی از آیاتی که این مضمون را به روشنی بیان کرده، آیه‌ای است که به خلقت پری و آدمی اشاره می‌کند و هدف آن را چنین بیان می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدیم مگر برای این که مرا پرستش کنند» (ذاریات/ ۵۶). در این آیه، نکاتی به چشم می‌آید؛ اولاً جن بر انسان مقدم شده و علت آن است که خلقت جن، نسبت به انسان مقدم است؛ چنان‌که در آیه دیگری فرمود: «وَالْجَانَ خَلَقْنَا مِنْ قَبْلِ مَنْ نَارِ السَّمُومِ؛ و طایفه جنیان را پیشتر از آتش گدازنده خلق کردیم» (حجر/ ۲۷). ثانیاً آیه مذکور درصدد بیان هدف آفرینش است؛ خداوند انسان را آفرید و این آفرینش، غرض و هدفی دارد. او، هدف خویش را از پدید آوردن انسان‌ها در این آیه بیان کرده و آن، عبادت و بندگی انسان نسبت به خداست. نکته‌گفتنی این‌که این هدف، نفعی برای خالق ندارد؛ بلکه تمامی منافع آن مربوط به مخلوقی به نام انسان و جن است؛ زیرا خداوند کامل مطلق است و بی‌نیازی از صفات اوست. اگر خدا انسان را آفرید و برای حیات او هدفی مقرر نمود، این هدف و غرض تأمین‌کننده نیازهای انسان است نه خدا. خداوند انسان را نیافرید تا خودش کامل شود، بلکه آدمی را پدید آورد تا انسان به کمالی دست یابد. به عبارت دیگر، هدف مذکور در آیه، هدف فاعل نیست بلکه هدف فعل است و این غرض، نفعی برای خالق ندارد، بلکه کمالی برای مخلوق محسوب می‌شود. خدا خواست رحمتش فراگیر شود؛ و خدا خواست حبّ و لطف و عفوش سرازیر شود؛ لذا مخلوقات و در رأس آن‌ها انسان را آفرید تا از این دریای بی‌کران لطف و رحمت بهره‌گیرد. خود او نیز راه وصول به این لطف بی‌حدّ و پایان را بیان نمود و آن تنها یک چیز است: «بندگی».

بنابراین انسان در این جهان پا نگذاشت تا زندگی کند، بلکه آمده است تا بندگی کند؛ او باید در سایه‌سار بندگی خدا، حیاتی بهشتی روی زمین برای خود بسازد؛ لذا کسی که در این جهان به دنبال زندگی است، او نه بندگی کرده و نه زندگی، بلکه تنها مردگی نصیب او خواهد شد؛ ولی کسی که به دنبال بندگی است، او هم بنده خداست و هم حقیقتاً «زندگی» کرده است.

خداوند، انسان را آفرید تا رحمت خویش را فراگیر سازد: «وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ؛ ملل دنیا با هم در اختلاف خواهند بود مگر آن کس که خدا او را رحمت کند و برای همین آفریده شدند» (هود/ ۱۱۸-۱۱۹). گفتنی این که تعبیر «لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» که اشاره به علت و غایت دارد، به رحمت ارجاع دارد نه به اختلاف (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۸۶)؛ بدین معنا که خداوند می‌فرماید: من انسان‌ها را آفریدم تا به آن‌ها رحمت رسانم، اما خودشان به اختلاف با یکدیگر می‌پردازند و به همین دلیل از رحمت من دور می‌شوند؛ لذا راه دستیابی به رحمت بی‌کران حق، کاستن از اختلاف‌ها و رفتن به سوی وحدت و انسجام است.

حقیقت عبادت آن است که انسان به ضعف‌ها، کاستی‌ها، نداشته‌ها و در یک کلام، فقر و ذلت خویش پی برد. اگر انسان به مقام فقر حقیقی خویش واقف شد و به این حقیقت «معرفت» یافت، او یک‌سره از تمامی اسباب منقطع شده و دل‌داده خدا می‌گردد. با توجه به همین نکته است که برخی از احادیث، «عبادت» مذکور در آیه را به معنای «معرفت» دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱۸، ص ۲۹۰).

غایت خلقت، قرب به خداست؛ و قرب، استغراق وجود سالک در دریای بی‌کران رحمت الهی است تا جایی که سالک، قرب خود را نبیند و در حق فانی گردد. عارفی گفته است:

«قرب، نزدیکی بود به طاعت و متّصف شدن اندر دوام اوقات به عبادت وی؛ و قرب بنده نبود به حق مگر به بعدش ز خلق، و این از صفات دل‌ها بود.»

(قشیری، ۱۳۷۴، ص ۲۸۵)

قرب دو گونه است؛ قرب خدا به انسان و قرب انسان به خدا. گاه سخن از نزدیکی خدا به انسان‌هاست و زمانی سخن از تقرب یافتن بندگان به خدا. قرب اول علت قرب دوم است؛ از آن جا که خدا به آدمیان نزدیک است، انسان می‌تواند به او تقرب یافته، نزدیک و نزدیک‌تر شود. قرب خدا به بندگان، گویا با مراتبی بیان شده است؛ گاهی خدا می‌فرماید: از حاضران در کنار محتضر، به او نزدیک‌تر است: «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ؛ ما از شما به او نزدیک‌تریم، اما شما نمی‌بینید» (واقعه/ ۸۵)؛ گاهی خدای سبحان خودش را از شریان حیات به انسان نزدیک‌تر می‌داند: «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ؛ ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم» (ق/ ۱۶)؛ گاهی قرب خویش به بندگان را

کامل تر کرده، میان خود و بنده‌اش پیامبر (ص) را هم در نظر نمی‌گیرد: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ؛ هر گاه بندگان من درباره من از تو سؤال کردند، من نزدیکم» (بقره/ ۱۸۶). مشاهده می‌شود که در آیه، واسطه میان خدا و بندگان حذف شده و فرموده است: هر گاه بندگان من درباره من از تو سؤال کردند، من نزدیکم؛ در حالی که می‌توانست بگوید: به آن‌ها بگو که من نزدیکم. در رابطه میان خدا و بنده‌اش، حتی پیامبر (ص) را هم در نظر نگرفته است.

مرحله دیگر قرب خدا به بندگان این است که گاهی قرب و نزدیکی خویش به انسان را به اوج می‌رساند و به آدمی می‌گوید: من میان تو و تو ایستاده‌ام: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ؛ و بدانید که خدا میان آدمی و قلبش حائل است» (انفال/ ۲۴). در این آیه، لطیفه‌ای وجود دارد؛ با توجه به این که اولاً «قلب» به معنای حقیقت انسان است؛ و ثانیاً آیه در مقام توجه به شدت قرب خدا به انسان است، آیه مزبور اوج حضور خدا در تمامی ابعاد وجودی انسان را بیان می‌فرماید. نکته مهم این که اگر میان انسانی و انسان دیگر چیزی حائل باشد، برای دستیابی به طرف دیگر، باید از حائل گذشت. بنابراین ژرفای آیه این است که خدا میان هر انسانی و خودش حائل است، پس وصول به خود ممکن نیست مگر پس از گذر از خدا؛ بنابراین خداشناسی عین خودشناسی است یا مقدم بر آن.

آیات پیش گفته، مراتب قرب خدا را نسبت به انسان بیان می‌کند؛ هر چند خداوند نسبت به ماسوا، بی‌نهایت نزدیک است، ولی این مراتب و مراحل را جهت فهم آدمی بیان نموده است. از آن‌جا که قرب خدا به بندگان مراحل دارد، نزدیکی انسان به خدا هم دارای مراتبی است. اما تنها چیزی که انسان برای تقرّب در اختیار دارد، دعاست. انسان مالک هیچ نیست مگر دعا؛ تنها تضرّع و نیایش است که مملوک انسان بوده، در اختیار اوست. حضرت امیر(ع) در دعای کمیل فرمود: «يَا سَرِيحُ الرِّضَا اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ». تنها سلاحی که انسان دارد، اکسیر اشک است. انسان با سلاح به جنگ دشمن می‌رود؛ تنها وسیله‌ای که بنده را در برابر شیطان مسلح می‌کند، گریه است. اشک و آه، بهترین جلوۀ خشوع و تضرّع است؛ گریه انسان را تسلیم خدا می‌کند و تضرّع و تسلیم، برای شیطان بسیار زجرآور است و برای خدا بسیار شیرین. دعا، ندای اهل بعید است؛ دعا اشارتی به بنده است که زمان تقرّب است و خداوند، آدمیان و پریان را فقط برای عبادت و عبودیت آفرید. عصاره عبادت، دعاست. اگر خلقت انسان برای بندگی و نیایش است، باید به اقتضای خلقت

پاسخی شایسته داد. او دعای بنده‌اش را می‌شنود و درخواستش را برآورده می‌سازد. نیایش، وصول به رحمت بی‌کران الهی است.

به هر تقدیر، هدف از زندگی، قرب به خداست؛ آدمی به دنیا آمده تا از ماسوا غایب گردد، خانه دل را صیقل دهد و سر خویش را با خدا مانوس کند. قرب به یار، انسان را از هستی وابسته می‌رهاند؛ انس با دوست، آدمی را به معراج می‌برد و آتش عشق را در دل او شعله‌ور می‌کند؛ سالک عاشق، امیدوار به رحمت الهی بوده، تمنای وصال دارد. لذت باطنی، با طلوع نور محبوب حقیقی در اختیار مؤمن قرار می‌گیرد و انس با او، وحشت را از دل برده، حضور و عشق را به جای آن می‌نشانند.

حضرت امام سجاده (ع)، در فرازی به زیبایی تمام، هدف خلقت یعنی قرب را چنین

بیان می‌کند:

«تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدًا مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَ التَّدَلُّلِ وَ الْأِسْتِكَانَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ الثَّقَّةِ بِمَا عِنْدَكَ وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ؛ و به آنچه کسی جز با درخواست قرب و نزدیک شدن به آن به تو نزدیک نشود، طلب قرب و نزدیک شدن به درگاه تو نموده‌ام؛ سپس توبه و بازگشت به سوی تو و خواری و زاری در درگاه تو و گمان نیک به تو و اعتماد به آنچه نزد توست را در پی طلب قرب به تو قرار داده‌ام و امید به تو را، که هیچ‌گاه امیدوار به تو از آن نومید نمی‌گردد، همراه آن نموده‌ام.»

(صحیفه سجاده، دعای ۴۷)

حکایت مرد سالک، قصه دل‌نشین ایاز است. ماجرای او حکایتی شنیدنی دارد. سلطان محمود خادمان متعددی داشت، ولی به یکی از آنها، بیش از همه ارادت می‌ورزید. دیگران گله‌مند بودند؛ از این رو، سلطان محمود برنامه سفری ترتیب داد. در طول سفر، شترهای زیادی همراه خود برد اما در جهاز یکی از شتران، جواهر و گوهرهای فراوانی گذاشت و دستور داد تا زیر آن را پاره کنند به گونه‌ای که در طول مسیر، جواهرها یکی یکی می‌افتادند. در طول مسیر، تمام خادمان و سواران و پیادگان به یغمای جواهرهای سلطان محمود مشغول شدند جز یک نفر و آن کسی نبود جز ایاز. سلطان محمود، لحظه‌ای پشت سر خود را نگرست، کسی را ندید جز ایاز. از او پرسید: تو چرا به جمع جواهر نپرداختی؟ سعدی پاسخ ایاز را چنین زیبا و دل‌نشین به نظم درآورده است:



«من اندر قفای تو می‌تاختم  
 ز خدمت به نعمت نپرداختم  
 گر از دوست چشمت به احسان اوست  
 تو در بند خویشی، نه در بند دوست  
 خلاف طریقت بود، کاولیا  
 تمنا کنند از خدا جز خدا»  
 غور در بی‌کرانه آیات و روایات، نگاه زیبایی نسبت به مسئله شادی و سرور به ما می‌دهد. در صحیفه آسمانی، حداقل دو واژه در باب این رابطه قابل جست‌وجو است: یکی فرح و دیگری سرور.

## ۲-۱. فرح

در قرآن مجید، آیات متعددی درباره فرح وجود دارد و می‌توان آن‌ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته اول، آیاتی است که معنایی منفی را درباره حالت فرح به دست می‌دهند. یکی از این آیات، ناظر به سنت «استدراج» است. وضعیت روحی و روانی بعضی انسان‌ها از این قرار است که هر گاه در سختی و دشواری قرار می‌گیرند، به حالت التماس و تضرع می‌افتند اما آنگاه که آن حادثه تلخ گذشت، نسیان و غفلت وجود آن‌ها را فراگرفته، سنگ‌دل می‌شوند. خداوند می‌فرماید: در این هنگام، من نعمت‌های دنیوی را به سوی آن‌ها روانه می‌کنم. چیزهایی نظیر ثروت، اولاد، تندرستی، رفاه، امنیت و توانمندی تا این‌که به آن‌ها حالت مستی دست دهد و وجودشان از «شادمانی دنیوی» لبریز گردد. چنین وضعیتی را قرآن «استدراج» می‌نامد؛ یعنی به تدریج و آهسته آهسته، بیشتر در مرداب غرق می‌شوند. خداوند می‌فرماید: درست در همین لحظه که به داشته‌های خود دل خوش داشته‌اند، آن داشته‌ها را می‌گیرم و وضعیت آن‌ها را کاملاً دگرگون می‌کنم؛ روز آن‌ها شب و شب آن‌ها تیره، و تیرگی آن‌ها فزونی می‌یابد تا این‌که به ناگاه تمامی داشته‌هایشان که با آن شاد و خوش بودند، از بین رفته به ناخوشی، غم و حسرت بدل می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۷، ص ۹۱). مطلب مذکور، در این آیه قابل مشاهده است: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً؛ پس چون آنچه به آن‌ها تذکر داده شد، همه را فراموش نمودند، ما هم ابواب هر نعمت را به روی آن‌ها گشودیم تا به نعمتی که به آن‌ها داده شد شادمان و مغرور شدند، پس ناگاه آن‌ها را گرفتیم» (انعام/ ۴۴). پیداست که در این آیه، «فرح» ارزش منفی دارد.

آیه دیگر، یکی از مصادیق آیه سابق را نشان می‌دهد. قارون از قوم موسی (ع) است و دارای گنج‌ها و توانمندی‌های فراوان بود اما در کنار داشته‌های خویش، حالت تکبر، ظلم و

استقلال طلبی نیز داشت. او به پول‌ها، قدرت‌ها و دانش خود می‌نازید و به آن‌ها اعتماد وافر داشت و بر این اساس، به تعبیر قرآن، حالت شادی، سرور و «فرح» داشت؛ اما مخاطب این تعبیر قرار گرفت که این گونه شاد نباش؛ زیرا «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ خدا هرگز مردم پرغرور و نشاط را دوست نمی‌دارد» (قصص / ۷۶).

فرح به معنای حالت شادمانی است که از دنیا و زخارف آن به دست آید. کسی که تعلق و وابستگی شدید به دنیا دارد و آخرت را فراموش کرده است، حالت فرح پیدا می‌کند (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۷۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۹، ص ۳۷۵). لذا معمولاً این وضعیت روحی با حالت تکبر، عجب و فخر فروشی قرین است (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۱۶۷): «لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ به آنچه به شما رسد دلشاد نگردید؛ و خدا دوستدار هیچ متکبر خودستایی نیست» (حدید / ۲۳).

امام سجاده (ع) در فرازی، مضمون آیه مزبور را همراه با حمد خدا چنین بیان می‌کند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ ... حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَتِي حَتَّى لَا أَفْرَحُ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا؛ و بار خدایا مرا در هر حال به سپاس‌گزاری‌ات برگمار؛ تا به آنچه از دنیا به من داده‌ای شاد نگردم.» (صحیفه سجاده، دعای ۲۱)

لطیفه‌ای که در آیه مربوط به قارون وجود دارد این‌که قرآن، در ادامه او را ترغیب به برگزیدن آخرت می‌کند؛ در عین حال که به او توصیه می‌کند دنیا را هم فراموش نکند. یعنی دیدگاه قرآن جمع میان دنیا و آخرت است؛ قرآن به دنیاگرایی افراطی معتقد نیست و از سوی دیگر، آخرت‌گرایی افراطی را هم مجاز نمی‌داند؛ بلکه به تعادل و توازن معتقد بوده، از انسان می‌خواهد «دنیاپی در جهت» داشته باشد؛ یعنی دنیای خویش را فراموش نکرده، بلکه از آن برای ابدیت خود بهره بگیرد و آبادانی این جهان را در راستای حیات ابدی خود قرار دهد. تعبیر زیبای قرآن چنین است: «وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ و تا توانی (به خلق) نیکی کن؛ چنان‌که خدا به تو نیکویی و احسان کرده است» (قصص / ۷۷).

خدا، از قارون و قارونیان می‌خواهد همانند او باشند. خدا داشته‌های بی‌پایانی دارد اما هرگز آن‌ها را برای خود نگه نمی‌دارد، بلکه به دیگران می‌دهد. اگر خدا شاد باشد، شادیش در عطای اوست. خدا از آدمی می‌خواهد این گونه باشد. شادی واقعی انسان، در جمع‌آوری و نگه‌داری مال نیست، بلکه در بخشیدن آن است. ثروت واقعی، بخشیدن است نه نگه داشتن. اگر آدمی می‌دانست در بخشش چه لذت و شادمانی نهفته است،

هرگز چیزی را برای خود نگه نمی‌داشت. سر آن این است که با بخشش، انسان همانند خدا می‌شود؛ چه زیباست این سخن امیر مؤمنان(ع) که فرمود: «کسی شاد می‌شود که دیگران را شاد کند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷).

آیه دیگری که در دسته اول قرار می‌گیرد، به کسانی مربوط است که به رفتار زشت خویش دل خوش داشته‌اند و دوست دارند مورد ستایش قرار گیرند؛ اما نسبت به صفات مثبتی که در آن‌ها نیست، می‌فرماید: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای پیغمبر، مپندار آنان که به کردار زشت خود شادمان‌اند و دوست دارند که مردم به اوصاف پسندیده‌ای که عمل نمی‌کنند آن‌ها را ستایش کنند؛ البته گمان مبر که از عذاب خدا رهایی دارند، که آن‌ها را عذابی دردناک خواهد بود» (آل عمران/۱۸۸). در آیه مزبور، حالت شادی یا از چیزهایی است که واقعاً ندارند و توهم داشتن آن را دارند؛ یا این‌که از رفتاری است که واقعاً زشت و ناپسند است. قرآن این گونه شادمانی‌ها را مثبت نمی‌داند و آن را شایسته انسان الهی و آسمانی نمی‌داند. قرآن کریم، در آیه‌ای دیگر به وضعیت روحی - روانی انسان‌ها اشاره می‌کند. اگر به انسان بعد از محنت و شدت و سختی نعمت داده شود، در این صورت، حالت روحی خاصی پیدا می‌کند و زبان حال او این است که سختی‌ها رفت و اکنون زمانه شادی است؛ در حالی که ممکن است این وضعیت «ابتلاء» باشد. لذا صرف رفاه بعد از شدت، شادی آور نیست، بلکه حالت شادمانی باید سمت و سوی الهی و آسمانی داشته باشد: «وَلَئِنْ أَذَقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَه لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ؛ و اگر آدمی را به نعمتی پس از محنتی رسانیم، گوید: دیگر روزگار زحمت و رنج من سرآمده، سرگرم شادمانی و تفاخر گردد» (هود/۱۰).

از مجموع آیاتی که در دسته اول قرار گرفتند، چنین به دست می‌آید که حالت شادی و سرور به صورت طبیعی در انسان‌ها یافت می‌شود. رهیافت عادی انسان‌ها این است که هر گاه به داشته‌ای یا امکاناتی دست می‌یابند، حالت فرح و لذت پیدا می‌کنند. از نظر قرآن، این گونه شادی‌ها هیچ ارزشی نداشته؛ بلکه ممکن است «استدراج» یا «ابتلاء» باشد. از سوی دیگر، کسانی که این گونه شاد می‌شوند از محبت خدا دورند و خداوند آن‌ها را دوست ندارد. لذا هر گونه شادمانی که از دنیا بوده یا نتیجه کردار زشت آدمی یا بر اثر نگاه استقلال‌ی به اسباب دنیوی باشد، از نظر خداوند مردود و بی‌ارزش است.

در رابطه با شادی که از نظر دلایلی لاما هدف نهایی زندگی تلقی می‌شود، کلماتی آسمانی از امیر مؤمنان(ع) در دست است که گویا دلایلی لاما، مخاطب ایشان بوده است. ایشان در یکی از نامه‌ها چنین فرموده است:

«فَانَّ الْمَرْءَ لَيَفْرَحَ بِالشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَقُوتَهُ وَ يَحْزُنُ عَلَيَّ الشَّيْءِ الَّذِي لَمْ يَكُنْ لِيَصِيْبُهُ، فَلَا يَكُنْ أَفْضَلَ مَا نَلْتِ فِي نَفْسِكَ مِنْ دُنْيَاكَ بُلُوغَ لَذَّةٍ أَوْ شِفَاءٍ غَيْظٍ وَ كَمَنْ أَطْفَاءَ بَاطِلٍ أَوْ أَحْيَاءَ حَقٍّ وَ لِيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا قَدَّمْتَ وَ اسْفَكَ عَلَى مَا خَلَقْتَ وَ هُمُكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ؛ همانا آدمی برای دست یافتن به چیزی شاد می‌شود که خواه یا ناخواه به او می‌رسد؛ و برای دست نیافتن به چیزی اندوهگین می‌شود که هیچ‌گاه به او نمی‌رسد. بنابراین، نکند بالاترین هدف تو در این دنیا رسیدن به لذتی یا فرو نشانیدن خشمی [از طریق انتقام] باشد، بلکه باید هدف خاموش کردن باطلی یا زنده کردن حقی باشد و باید شادی تو به خاطر آن چیزی باشد که پیشاپیش [به سرای آخرت] فرستاده‌ای و اندوهت برای آن چیزی باشد که به جا گذاشته‌ای و همه‌ا هتمامت، آنچه پس از مرگ است باشد.» (نهج‌البلاغه، نامه ۶۶)

دسته دوم، آیاتی است که به شادی مثبت اشاره می‌کنند. آنگاه که خداوند کتاب خویش را فرو فرستاد، بعضی از این کتاب خرسند شدند و شادمانی وجودشان را فرا گرفت: «يَفْرَحُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ؛ آن‌ها به سبب قرآن که بر تو نازل شد، خوشحال شدند» (رعد/ ۳۶). همچنین در آیه‌ای دیگر، یکی از ویژگی‌های متقین را این می‌داند که به فضل الهی دل خوش داشته و از بشارت‌های آسمانی شادمان می‌گردند: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ آنان به سبب فضل و رحمت خداوند شادمان‌اند» (آل‌عمران/ ۱۷۰). از این آیات به روشنی به دست می‌آید که شادمانی، در پاره‌ای از موارد مثبت و ارزشمند تلقی می‌شود. شادمانی از دنیا مطلوب نیست اما اگر شادی و خوشحالی جهت آسمانی و انسانی به خود گیرد، می‌تواند ارزشمند بوده، الهی محسوب گردد.

حضرت سجاد(ع) شادی را در دیدار خدا می‌بیند و خواهان شوق لقاء است: «اللَّهُمَّ ... وَ اجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ؛ بار خدایا رغبت و خواسته‌ام را نسبت به آنچه نزد توست، شوق و دوستی دیدار خویش قرار بده.»

(صحیفه سجادیه، دعای ۵۴)

بر این اساس می‌توان گفت: شادمانی دو گونه است: شادمانی زشت و شادمانی زیبا؛ شادمانی منفی و شادمانی مثبت؛ و شادمانی سیاه و شادمانی سفید. شادی یکی از حالت‌های روحی و روانی انسان است و به خودی خود، بی‌رنگ است. اگر این حالت رنگ دنیا بگیرد، سیاه می‌شود و قلب آدمی را از نور تهی می‌کند؛ اما اگر این حالت رنگ آسمانی و رنگ خدا به خود بگیرد، شادی سفید و مثبت در اختیار انسان است و می‌توان با آن در این دنیا زندگی زیبا ساخت و در عین حال از حیات ابدی هم دور نگردید.

قرآن تعبیر دیگری نیز دارد و می‌گوید: شادی‌ها دو دسته‌اند: شادی‌های حق و شادی‌های ناحق. تمام آیاتی که شادی را پدیده‌ای منفی لحاظ می‌کنند، از نوع دوم است؛ اما اگر خرسندی و شادمانی بر اساس حق و در جهت حق باشد، خدا آن را می‌پسندد و برای انسان مفید و سودمند می‌داند: «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛ این قهر و عذاب شما بدین سبب است که در دنیا، از پی تفریح باطل بودید» (غافر / ۷۵).

شادی بی‌ارزش و سیاه، محصول دنیاست. اگر انسان در این جهان، از داشته‌های دنیوی حالت سرور و شغف پیدا کند، این شادی پایدار و واقعی نیست؛ بلکه حالتی است که به زودی از بین خواهد رفت و جای خود را به اندوه و حسرت خواهد داد و هرگز نمی‌تواند به عمق وجود انسان دست یابد؛ ژرفای وجود آدمی و لایه‌های عمیق روح انسان فقط با یاد خدا شاد می‌شود. جالب است به توصیفی که حضرت امیر(ع) درباره دنیا می‌کندف نظری عمیق اندازیم و به نتیجه‌گیری امام(ع) نیک توجه کنیم:

«دنیا منزلگاهی است برای کوچ کردن، نه منزلی برای همیشه ماندن. دنیا خود را با غرور زینت داده و با زینت و زیبایی می‌فریبد. خانه‌ای است که نزد خدا بی‌مقدار است؛ زیرا حلال آن با حرام و خوبی آن با بدی و زندگی در آن با مرگ و شیرینی آن با تلخی‌ها درآمیخته است. خداوند آن را برای دوستانش انتخاب نکرد و در بخشیدن آن به دشمنانش دریغ نفرمود. خیر دنیا اندک و شر آن آماده و فراهم، آمده‌اش پراکنده و ملک آن غارت شده و آبادانی آن رو به ویرانی نهاده است. چه ارزشی دارد خانه‌ای که پایه‌های آن در حال فرو ریختن و عمر آن چو زاد و توشه پایان می‌پذیرد؟ و چه شادی دارد زندگانی که چونان مدت سفر به آخر می‌رسد؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳)

حضرت سید الساجدین (ع) از خداوند طلب نشاط و احساس خوشی و شادی می‌کند، اما توجه به جهت آن جالب است. امام (ع) نشاط و شادی را برای جلب رضایت خداوند می‌خواهد:

«... أَوْقْتُ الصَّحَّةَ الَّتِي هُنَاتِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَ نَشَطْتَنِي بِهَا لِإِبْتِغَاءِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ وَ قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ؛ ... آیا هنگام تندرستی که در آن روزی‌های پاکیزه‌ات را به من گوارا ساخته و برای درخواست خشنودی و احسانت، شادمانی بخشیده و با آن بر طاعت خویش توفیقم داده، توانیم کرده بودی؟» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۵)

#### ۲-۲. سرور

موارد کاربرد واژه «سرور» در قرآن اندک است. در آیه‌ای از سوره دهر به این نکته اشاره شده است که در قیامت، ابرار مقام بالایی دارند. ابرار کسانی هستند که به پیمان خود پای‌بندند؛ از آخرت در دل خویش هراس دارند و اهل اخلاص می‌باشند. در قیامت، آن‌ها به آفت و شری مبتلا نمی‌شوند و خداوند با سرور، بهجت و شادمانی با آن‌ها مواجه می‌شود (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۱۸). لذا سرور و شادی آن‌ها همراه با لقاء حق است: «وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا؛ و به آن‌ها روی خندان و دل‌شادان عطا نمود» (دهر / ۱۱).

قرآن کریم، در موردی دو گونه سرور را در برابر هم قرار داده است: سرور اهل ایمان و سرور دنیاپرستان. کسانی که کتاب عمل آن‌ها در روز حساب به دست راست آن‌ها گذارده می‌شود؛ اهل بهشت‌اند و حساب آن‌ها سهل و آسان است؛ آن‌ها با حالت سرور به اهلشان رجوع می‌کنند: «وَيَنْقَلِبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ و او بسوی خویشانش مسرور خواهد رفت» (انشقاق / ۹). سید الساجدین فرموده است که برخی، کارهای نیک و خوب انجام می‌دهند و لازم است در همین جهان، پاداش آن‌ها داده شود. یکی از پاداش‌های کار خوب، احساس خوش و شادی است که خداوند به انسان‌های پاک در دنیا می‌دهد:

«وَعَوْضُهُ مِنْ فَعْلِهِ عَوْضًا حَاضِرًا يَتَجَلَّىٰ بِهِ نَفْعَ مَا قَدَّمَ وَ سُرُورَ مَا آتَىٰ بِهِ مِنْ فَضْلِكَ وَ أَعَدَّدْتَ لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ؛ و عوض کارش را در دنیا عطا فرما که سود آنچه پیش از این انجام داده و شادی کاری که به جا آورده، به زودی دریابد.»

(صحیفه سجادیه، دعای ۱۱)

قرآن، بلافاصله به سرور سیاه و منفی نیز اشاره می‌کند. قرآن کریم ویژگی‌های کسانی را که کتاب عملشان پشت سر آنهاست؛ در صحنه قیامت فریاد و احسرتا سر می‌دهند؛ و به سمت دوزخ روان می‌شوند، برشمرده است؛ اولین ویژگی دوزخیان این است که در دنیا با اهلشان مسرور بودند: «إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا؛ او در میان کسانی بسیار مسرور بود» (انشقاق / ۱۳). این‌ها اهل دنیا هستند و اهل آن‌ها هم از دنیاست؛ لذا اهلیت و مناسبتی با نور و بهشت ندارند. دنیا نزد آن‌ها فرحناک است؛ دل‌هایشان مجذوب دنیا شده و بصیرت خویش را از دست داده‌اند؛ سرور آن‌ها دنیوی است و سرور و شادمانی دنیوی، حزنی اخروی برای آن‌ها در پی آورده است.

از مجموع آیات و احادیث پیش‌گفته، این نتیجه به دست می‌آید که شادی و خرسندی بر دو گونه است: شادی مثبت، سازنده، با ارزش، نورانی و سفید؛ یعنی انبساط خاطری که در راه رضایت خدا و دوری از دنیا باشد. یکی از بهترین نمونه‌های آن شادمانی، بخشندگی است؛ چنان‌که اگر انسانی غم دیگران را به دوش گیرد و به جان بخرد و کاری کند که دل آن‌ها شاد شود، او بهترین روش را برای شاد کردن خویش برگزیده است. اما نوع دیگر شادمانی، شادی منفی، مضر، بی‌ارزش، تاریک و سیاه است؛ یعنی لذتی که انسان با وابستگی و دل‌بستگی به دنیا حاصل می‌کند. شادمانی دنیوی سیاه است و شادمانی الهی روشن؛ و دقیقاً به همین دلیل است که مؤمن باید خوش‌رو باشد؛ زیرا او شادی درونی دیگران را هدف گرفته است. مؤمن گامی از خوددیت بیرون گذارده، انانیت خویش را در آستان رضایت حق سر می‌برد. او، با خوش‌رویی، تبسم و لبخند، شادمانی را به دیگران هدیه می‌دهد و خود نیز از این ره‌گذر به شادی واقعی می‌رسد:

«هر کسی به فریاد برادر غم‌زده و تنگ‌دستش برسد و اندوهش را بزدايد، به سبب این کار، نزد خداوند هفتاد و دو رحمت الهی منظور شود که یکی از آن‌ها را در همین دنیا، برای بهبودی معیشتش به او دهند و شاد شود؛ و بقیه برای قیامتش ذخیره شود.» (صدوق، ۱۴۱۶، ص ۱۷۹)

مسئله شادی از دیدگاه قرآن و اسلام را از زاویه دیگری هم می‌توان نگریست. شاد بودن، یکی از نیازهای اساسی انسان است و دین، هرگز با آن مخالفتی ندارد. اگر هم مخالفتی باشد، نسبت به بعضی از مصداق‌ها و انواع شادی‌هاست. اگر این پرسش مهم را

پیش روی اسلام قرار دهیم که آیا انسان باید در دنیا جدی باشد یا خوش گذران؟ پاسخ اسلام، گزینه اول است. در قرآن، آیات متعددی یافت می‌شود که بیهوده نبودن خلقت آسمان‌ها و زمین را تعلیم می‌دهند (ص / ۲۷)؛ خداوند آسمان‌ها و زمین را به منظور بازی (لعب) نیافرید (دخان / ۳۸)؛ خداوند حق است و آفرینش آسمان‌ها و زمین از سوی او بر حق است (احقاف / ۲). از سوی دیگر، خداوند انسان‌ها را مخاطب قرار داده، به آن‌ها می‌گوید: خلقت شما هم بیهوده نیست (مؤمنون / ۱۱۵).

بر اساس جهان‌بینی قرآنی، آفرینش جهان و نیز خلقت انسان بیهوده نیست؛ خلقت دارای هدف است و انسان نیز هدفمند است. اگر انسان به صحنه دنیا آمده است تا به هدف و غایتی دست یابد، باید از تمام توان و نیروی خویش بهره گیرد و از تمامی شرایطی که در این جهان در اختیار اوست، کمال بهره را ببرد تا خود را به هدف نهایی و شایسته نزدیک و نزدیک‌تر کند. نیل به این هدف، تنها با جدیت و استفاده از تمامی امکانات و پشتکار فراوان ممکن و میسر است، لذا انسان موقت در این جهان، انسانی هدفمند است؛ و انسان هدفمند نیز انسانی جدی است. این سخن بدین معناست که انسان مؤمن، هرگز به دنبال بیهودگی، خوش گذرانی و هرزگی نیست. جدیت، هرگز به معنای عبوس بودن، تند خود بودن و ترش‌رو بودن نیست؛ چنان‌که جدیت نقطه مقابل شوخ طبعی و خوش‌رویی هم نیست. انسان مؤمن می‌کوشد در عین حالی که کاملاً جدی است؛ خوش بخورد، خوش مشرب، شوخ طبع و بزه‌گو باشد؛ او هرگز نشاط و شادمانی را نفی نمی‌کند. البته تشخیص میان بیهودگی و شوخ طبعی دشوار است. سالک مؤمن هرگز افسرده نیست؛ رخوت، کسالت، بی‌حالی، بی‌نشاطی و سرد مزاجی با ایمان سرسازش ندارد. لازمه ایمان، طراوت و نشاط است. انسان مؤمن، پرتحرک، پویا و پرتلاش است. مؤمن، خود را همیشه در محضر خداوند رحیم و سبب‌ساز می‌داند و اگر در موردی از جانب او سبب‌سوزی صورت گرفت، از آن یأس به دل نمی‌گیرد؛ زیرا یقین دارد در عمق این ناکامی و در باطن این سبب‌سوزی، شرایطی بهتر و سبب‌سازی بالاتری در انتظار اوست. سختی‌ها برای او رنج‌آور نیست، او، شادمانی را به صورت زیبایی با شاداند درآمیخته است. بنابراین آنچه دین از انسان مؤمن می‌خواهد، جدیت، پشتکار، تلاش، پویایی، نشاط، سرزندگی، کامیابی و رضایت است. دین، از انسان سرد و بی‌روح، انسانی متعالی و پرنشاط می‌سازد. سخت‌کوشی و نشاط از ویژگی‌های انسان



مؤمن است. اگر در دین مخالفتی باشد، تنها با برخی از مصادیق شادی است که در واقع، چیزی جز هرزگی و لودگی نیست.

### ۳. «شادی» از دیدگاه ابن‌سینا

متفکران و عارفان، از زوایای مختلف، ابعاد مسئله شادی و غم را واکاوی کرده‌اند. پرداختن به تمامی آن‌ها مجالی مستقل می‌طلبد، اما در این جا به یک نمونه بسنده می‌کنیم. ابن‌سینا، در حیات علمی دوم خویش که کاملاً رنگ اشراق و عرفان دارد، آثاری پدید آورد که در میان آن‌ها، سه نمط آخر «اشارات و تنبیهات» شاهکار است. این اندیشمند سترگ و یگانه روزگار، عرفان را با «بهجت و سرور» آغاز می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۳، صص ۳۳۴-۳۴۳). بدین منظور، نخست به مسئله «لذت» و ابعاد آن می‌پردازد. لذت از نظر بوعلی قابل تعریف است؛ چنان‌که نقطه مقابل آن یعنی «الم» را نیز تعریف کرده است. ماهیت لذت دارای سه عنصر است؛ عنصر اول این‌که لذت نوعی ادراک و شعور است؛ دوم این‌که لازم است مدرک، به کمال و خیر خود دست یابد؛ عنصر سوم که در حقیقت لذت دخالت دارد این است که دریافت‌کننده لذت، مبراً از ضد باشد و مانعی برای لذت بردن وجود نداشته باشد. پس هر گاه موجودی با شعور، به امری که از نظر او کمال یا خیر محسوب می‌شود نائل گردد و به هنگام وصول و نیل، آن را ادراک نماید و نیز حصول این ادراک با مانعی همراه نباشد، در این صورت، حالتی برای نفس پدید می‌آید که به آن لذت گویند.

در مقابل لذت، الم یا درد قرار می‌گیرد. الم هم حالتی است نفسانی که به هنگام وصول به چیزی که برای مدرک آفت یا شر محسوب می‌شود، به دست می‌آید؛ مشروط به این‌که در این هنگام ادراک هم وجود داشته باشد و از سوی دیگر مانعی در کار نباشد. مثلاً اگر انسان منظره زیبایی مشاهده کرد و به دنبال آن، لذتی در نفس او پدید آمد، بدین خاطر است که این منظره زیبا با نفس سازگاری و ملائمت دارد. در این لحظه، انسان به این پدیده مطلوب نائل شده است، همچنین آن را دریافت کرده، ادراک نموده است و از سوی دیگر، در این هنگام مانعی هم وجود ندارد. اگر در این هنگام خبر ناگواری به انسان داده می‌شد، چه بسا با وجود همان شرایط، لذتی حاصل نمی‌شد؛ زیرا مانعی پدید آمده بود.

لذت و شادی، دو یار دیرین و دو همراه همیشگی‌اند. هرگاه لذتی پدید آید، حالت انبساط درونی یا شادمانی هم تحقق می‌یابد؛ و هر گاه موجود زنده، از جمله انسان، با شر و آفتی روبه‌رو گردد، الم یا درد و به دنبال آن غم و اندوه هم یار او خواهد شد. لذت به

دو عامل اساسی مرتبط است: یکی ادراک کمال و دیگری نیل به آن؛ پیداست که هر چه کمال و خیر و نیز ادراک آن بالاتر و رفیع تر باشد، لذت و شادی بیشتری هم پدید خواهد آمد؛ به عبارت دیگر، لذت و شادمانی درجات و مراتب دارد.

در این جا پرسشی خودنمایی می کند و آن این که بالاترین شادی کجاست و کدام موجود شادترین است؟ بوعلی به این سؤال، پاسخی تاریخی می دهد. او معتقد است بزرگ ترین شادی ها نزد خداست و خداوند، شادترین موجودات در جهان هستی است؛ زیرا بیشترین کمالات نزد اوست و بالاترین ادراکات هم برای اوست. در جهان هستی، موجودی از او کامل تر نیست؛ در او هیچ نقص و عیبی راه ندارد؛ کاستی و نیستی، سرچشمه دردها و رنج هاست که او از آن ها بری است؛ لذا شائق ترین، با ابتهاج ترین، شادمانه ترین و عاشق ترین موجود در جهان هستی خداست (ابن سینا، ۱۴۰۳، ص ۳۵۹). از آن جا که او اولین موجود شاد است، تنها راه شادی انسان نزدیکی به اوست؛ لذا تنها راه کسب شادی واقعی، یافتن راهی برای تقرّب به اوست. به عبارت دیگر، هر کس به او نزدیک تر باشد، شادتر است؛ و هر کس از او دورتر باشد، غمگین تر است. بر این اساس، می توان گفت اولیاء و مقربین الهی شوق و شادی وصف ناپذیری دارند.

عرفان و سلوک راهکاری است برای نزدیکی به یار و هر کس دنبال او باشد، وجد و جذبه ای عمیق در ژرفای وجود او پدید می آید. البته هدف عرفان، کسب جذبه و شادمانی نیست؛ بلکه عارف فقط به دنبال اوست. به تعبیر بوعلی، کسی که از عرفان غیر او را طلب کند، مشرک است و عارف حقیقی نیست.

«من اثر العرفان للعرفان فقد قال بالثانی و من وجد العرفان کانه لایجده بل یجد

المعروف به فقد خاض لجة العرفان.» (ابن سینا، ۱۴۰۳، ص ۳۹۰)

ابن سینا، در نمط نهم «اشارات»، به توصیف عرفان و عارف می پردازد (ابن سینا، ۱۴۰۳، صص ۳۷۸-۳۸۸). او، اولین قدم سلوک را اراده می داند و اراده، یقین و رغبتی است که سرّ انسان را به عالم قدس و جبروت متوجه می سازد. اراده، اولین مرحله حرکت سلوکی است. آنگاه که اراده و مجاهدت در انسان پایدار شد، خلسه ها و ربایش هایی از مشاهده نور حقّ به انسان دست می دهد؛ از آسمان حقیقت برق هایی می درخشد؛ و وجد و نشاط پرده های غفلت را از پیش چشمان سالک برداشته، وجود او را غرق نور و بهجت می کند. در این لحظه، قرار و آرامش فرا می رسد. انس و الفت که در آغاز تابشی ضعیف داشت، به شب های

روشن بدل می‌شود؛ به گونه‌ای که سالک به حیرت می‌افتد. وقتی سالک به این حد از حضور رسید، در معرفت الهی غرق گشته، به جهان راستین دست می‌یابد. در این هنگام، درونش آینه گشته، آینه‌ای رو به یار دلنشین که با آن، نظری به حق می‌کند و با این نگاه، به اشیاء می‌نگرد؛ سالک از خود غایب گشته، هیچ گونه اشتغالی به غیر حق ندارد. او، درون خویش را با اقبال و اخلاص آراسته می‌کند، سرور وجود حق می‌شود و تمام نگاه خویش را به او دوخته، تنها به او خیره می‌شود. در این لحظه، وصال حاصل شده است.

ابن سینا سالک یا عارف را چنین به وصف می‌کشد: «العارف هسّ بشّ بسّام» (ابن سینا، ۱۴۰۳، ص ۳۹۱). از نظر او، اساساً عارف کسی است که گشاده‌رو، خوش برخورد و خندان باشد؛ و چرا این گونه نباشد؟! کسی که به منبع شادمانی و سرور دست یافته و به هر چیز می‌نگرد، جمال او را می‌بیند، او باید شاد و سرور باشد.

حاصل آن که سرچشمه شادی و سرور خداست و شادترین موجود در جهان هستی اوست؛ لذا کسب بهجت و سرور واقعی تنها از طریق رفتن به سوی او و حرکت در راه او ممکن است. تردیدی نیست که اگر راهی به او نرسد، به شادی راستین ختم نمی‌شود. مسلکی، عرفان نام دارد که راهی برای نیل به او پیش روی انسان بگذارد و از این طریق، بهجتی دل‌نشین و سروری راستین به انسان عطا کند؛ هر چیزی جز این باشد، عرفان ناست و هر کس جز این گوید، عارف ناست.

#### ۴. «غم» و «اندوه» از نظر قرآن و صحیفه سجاده

در این جا مناسب است از منظر اسلامی، نگاهی به مسئله غم و اندوه بیفکنیم. اصولاً حزن از نظر قرآن امر پسندیده‌ای نیست و تنها در یک مورد، اندوه پسندیده وجود دارد. به نمونه‌هایی از آیات توجه می‌کنیم.

آن زمان که کافران، رسول خدا (ص) را آزار دادند و ایشان را از مکه بیرون راندند، ایشان با همراهشان به غار پناه بردند. فردی که با ایشان در غار بود گویا ترسید، رسول خدا (ص) او را چنین تسکین داد: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ؛ رسول خدا به همراه خود گفت: اندوهگین مباش که خداوند با ماست؛ پس خدا سکینه‌اش را بر او نازل کرد» (توبه/ ۴۰). از این آیه، نکته لطیفی به دست می‌آید و آن این که اگر کسی در مسیر خدا باشد، خدا با اوست و هر که خدا با او باشد، حزن و اندوهی نخواهد داشت؛ لذا همراهی خدا، سوزنده حزن است و غم‌ها را از دل‌ها می‌برد.

در آیات متعددی، حزن و اندوه از بعضی انسان‌ها برداشته شده است: کسی که هدایت الهی را بپذیرد، بیم و اندوه ندارد (بقره/ ۳۸)؛ کسی که اهل ایمان و عمل صالح است، بیم و اندوه ندارد (بقره/ ۶۲)؛ کسی که اهل تسلیم، رضا و احسان باشد، خوف و حزن نخواهد داشت (بقره/ ۱۱۳)؛ آنان که اهل گذشت و بخشش‌اند، بیم‌ناک و اندوه‌ناک نمی‌گردند (بقره/ ۲۶۲-۲۷۴)؛ هر کس اهل نماز و زکات است، بیم و حزن در او راه ندارد (بقره/ ۳۷۷)؛ کسی که اهل اصلاح باشد، خوف و حزن او را فرا نگیرد (انعام/ ۴۸)؛ استقامت و پایداری بر حق، خوف و اندوه را از انسان می‌برد (احقاف/ ۱۳)؛ و اولیای الهی بیم و اندوه ندارند (یونس/ ۶۲).

روایات نیز مطلب مذکور را تأیید می‌کنند: عیسی مسیح (ع) فرمود: «کسی که اندوه بسیار خورد، تنی بیمار داشته باشد»؛ امیر مؤمنان (ع) هم فرمود: «الغَمَ مَرَضُ النَّفْسِ؛ اندوه، بیماری روان است». مضمونی زیبا و جذاب نیز از حضرت علی (ع) نقل شده است:

«من استغفر شعفها ملأت قلبه أشجاناً لمن رقص علی سويداء قلبه كرقيص الذبده علی اعراض المدرج هم يحزنه و هم يشغله كذلك حتى يؤخذ بكظمه؛ آن‌که جامه شیفنگی به دنیا را بر تن کند، جانش پر از غم‌هایی شود که بر میانه دلش برقص‌اند، همچون رقصیدن کف و خاشاک سیلاب، هنگام گذر از پیچ و دره‌ها. خواهشی اندوه‌گینش می‌کند و خواهشی دیگر سرگرمش می‌سازد و چنین است تا سرانجام راه نفسش می‌گیرد [و می‌میرد]». (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۱)

امام سجاد (ع) مواردی از غم و اندوه را نام می‌برد و از خداوند، رهایی از آن‌ها را درخواست می‌کند؛ نظیر اندوه جان دادن و تنهایی در دنیا و آخرت.

«وَنَجِّنَا بِهِ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ شِدَائِدِ أَهْوَالِ يَوْمِ الطَّامَةِ؛ ما را روز رستاخیز، از هر اندوهی و از ترس‌های سخت روز قیامت نجات ده.»

(صحیفه سجادیه، دعای ۴۲)

«وَتُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا؛ و هر اندوهی را که به هنگام بیرون شدن جان‌ها از تن‌ها روی می‌دهد، بر آن‌ها آسان کن.»

(صحیفه سجادیه، دعای ۴)

«وَهُوَ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرَبِّ السَّبَاقِ؛ به وسیله قرآن، هنگام مرگ، اندوه جان کنون را بر ما آسان فرما.» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲)

«وَأَجْرُهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ وَأَنْسِهِ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ؛ او را از اندوه تنهایی برهان، و یاد زن و فرزند را فراموشش ساز.» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷)

حضرت سید الساجدین (ع)، اندوه را از خدا و رهایی از آن را فقط به دست با کفایت او می‌داند؛ زیرا خلاصی از حالتی، تنها به دست کسی است که آن حالت را داده است:

«يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ؛ ای بردارنده غم و دور کننده اندوه»

(صحیفه سجادیه، دعای ۵۴)

### نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب پیش گفته به دست می‌آید که خداباوری، با غم رابطه‌ای ندارد؛ تقوا و ایمان با غم ناسازگار است؛ بخشش و گذشت، اندوه را می‌راند؛ اولیای الهی غم را پشت سر گذاشته و با آن وداع کرده‌اند؛ کسی که خدا گفت و بر این گفته خویش پایدار ماند، بی‌حزن می‌شود. بنابراین به عنوان یک قاعده، حزن و اندوه امری پسندیده محسوب نمی‌شود و به جای آن، باید به سمت عرفان، سلوک، نشاط، تلاش، پویایی، شادمانی و کامیابی رفت.

در عین حال حزن ممدوح هم وجود دارد؛ لذا در باب غم و اندوه می‌توان گفت که غم دو گونه است: مذموم و ممدوح. البته قاعده در باب غم آن است که پسندیده نیست، ولی در چندین مورد مشخص، حزن درونی می‌تواند سودمند و کارساز باشد. یکی از آن‌ها اندوهی است که با یاد مرگ پدید می‌آید.

اگر انسان به این معرفت ناب دست یابد که دنیا ناپایدار و گذراست و هر لحظه، مرگ در کمین است، حزنی عمیق وجود انسان را فرا می‌گیرد؛ و این حالت سبب می‌شود انسان بر تلاش خود بیفزاید تا آینده‌ای آبادتر داشته باشد.

نمونه دیگر، اندوهی است که به قلب عارف وارد می‌شود:

«الْحُزْنُ مِنْ شُعَارِ الْعَارِفِينَ لِكَثْرَةِ وَاِرْدَاتِ الْغَيْبِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ.» (مصباح الشریعه، ص ۵۰۵)

حزن همچون جامه‌ای بر تن عارف است؛ زیرا مشاهدات و مکاشفات که به قلب عارف وارد می‌شوند، او را با حقایق آشنا کرده و اندوهی عمیق درون او را فرا می‌گیرد؛ لذا حزن ملازم عرفان است. البته در مباحث پیشین گفته شد که عرفان و شادی، ملازم و

همراه یکدیگرند. این دو مطلب با یکدیگر ناسازگار نیستند؛ زیرا حزن عارف از جایی است و شادی او از جای دیگر. عارف را دو دیده است؛ با دیده‌ای حضور جمال حق را می‌بیند، لذا شاد می‌شود؛ و با دیده‌ای دیگر جلال او و حقایق عالم هستی را می‌نگرد، لذا غمگین می‌گردد.

نمونه سوم قلب‌های حزین، دل‌های شکسته است. از رسول خدا (ص) پرسیدند: خدا کجاست؟ فرمود: «عندَ المُنْكَسِرَةِ قَلُوبُهُمْ؛ نزد شکسته‌دلان» (مجلسی، ۱۳۷۳، ج ۷۳، ص ۱۵۷). آنگاه که انسان به ضعف، کاستی و ذلت خویش واقف گردد، بیچارگی خویش را دریابد، دل شکسته می‌شود و در این لحظه، قلبی محزون می‌یابد. کسی که به دنبال خداست، می‌تواند او را در این لحظه بیابد.

نمونه‌ای دیگر از اندوه پسندیده، حزنی است که از فراق دوست به سالک دست می‌دهد. هر گاه سالک به سمت او حرکت کند و پا جای پای فرشتگان و مقربان نهاد، خود را مبتلا به فراق می‌بیند؛ خلئی روحی در او پدید آمده، احساس فراق می‌کند. این احساس فراق، اندوهی سبز و خرم به عارف می‌دهد.

حاصل آن‌که شادی و غم، بر اساس دو اسم الهی شکل می‌گیرند؛ یکی جلوه جمال است و دیگری تجلی جلال. آنگاه که جمال و حسن او درمی‌رسد، شادی و نشاط در پی می‌آید؛ و آنگاه که جلال، سطوت و عظمت و قهرش جلوه‌گر می‌شود، حزن و اندوه اجتناب‌ناپذیر است. اما آنچه در اسمای خداوند اصل است، جمال می‌باشد: «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»؛ لذا قانون و قاعده، شادی و شادمانی است و لازمه عرفان راستین، رضایت و کامیابی. اگر هم در موردی حزن پسندیده مطرح شده، حزن، ملازم جلال و اندوه، قرین فراق است. از سوی دیگر، به دست آمد که شادمانه زیستن، راهی انحصاری دارد و آن رفتن به سوی اوست. اسلام دین تعادل است و اعتدال به عنوان یک اصل دینی، جایگاه مهمی دارد؛ لذا به همان اندازه که شادی افراطی که همان هرزگی است، مردود اعلام شده، نقطه مقابل آن یعنی اندوه بی‌جهت و بی‌اساس نیز محکوم شده است. در این میان، مهم‌ترین نکته این است که شادی هدف نیست؛ بلکه هدف نزدیکی به خدا و بودن در کنار اوست.

از زاویه دیگر نیز می‌توان به مسئله اندوه نظر کرد. روان‌شناسان نسبت به مسئله غم و گریستن دیدگاه جالبی دارند؛ آن‌ها معتقدند این احساس عاطفی، در بسیاری از موارد می‌تواند کارکرد مثبتی داشته باشد (کاتلر، ۱۳۷۹، صص ۳۱-۴۷). تحقیقاتی که در

بیوشیمی، عصب‌شناسی و پزشکی صورت گرفته، مدارک مستدلی به دست داده که نشان می‌دهد گریستن و حزن بودن، یکی از کارکردهای مهم بشری است. سرکوب این حالت باعث اختلال در آرامش ذهن و روابط دوستانه میان افراد می‌شود؛ و نیز می‌تواند برای تندرستی انسان زیان‌آور باشد.

از سوی دیگر، اندوه و سرشک اشک انسان را به سمت صداقت پیش می‌برد. در این حالت، انسان‌ها به شیوه‌ای مؤثرتر و قدرتی بیشتر و صادقانه‌تر پیام می‌دهند و طبعاً تأثیرگذاری آن‌ها بیشتر خواهد شد. همچنین زبان حال حزن و ناله، تجدید حس حضور خاطره‌هاست. این خاطره‌ها گر چه تلخ باشند، در ذهن انسان جاودانه خواهند شد؛ و ضمن این‌که انسان را احساسی و عاطفی نگه می‌دارند، سبب می‌شوند او تجربه‌های تلخ و ناکامی‌های خویش را تکرار نکند.

کارکرد دیگر این احساس عاطفی این است که به انسان، احساس شرم می‌دهد. به دنبال حالت هیجانی حزن، شرمساری، درماندگی و احساس عجز شدید پدید می‌آید؛ و رشد و تعالی انسان، از چنین احساس‌های مثبتی آغاز می‌شود.

### کتابنامه

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

ابن‌سینا (۱۴۰۳)، *الاشارات و الاتنبیهات*، قم: دفتر نشر کتاب.

الامام الصادق، جعفر بن محمد [منسوب] (بی‌تا)، *مصباح الشریعة*، قم: انتشارات بوستان کتاب.

حرآنی، حسن به علی (۱۴۰۴)، *تحف العقول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

دالایی لاما (۱۳۸۱)، *زندگی در راهی بهتر*، ترجمه فرامرز جواهری‌نیا، تهران: نشر ماهی.

دالایی لاما (۱۳۸۲-الف)، *کتاب کوچک عقل و خرد*، ترجمه محمدرضا آل‌یاسین، تهران: نشر هامون.

دالایی لاما (۱۳۸۲-ب)، *هنر شادزیستن*، ترجمه شهناز انوشیروانی، تهران: نشر رسا.

دالایی لاما (۱۳۸۴-الف)، *کتاب خرد*، ترجمه میترا کیوان‌مهر، تهران: نشر علم.

دالایی لاما (۱۳۸۴-ب)، *کتاب عشق و همدردی*، ترجمه میترا کیوان‌مهر، تهران: نشر علم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۹)، *المفردات فی غریب القرآن*، قم: اسماعیلیان.

صدوق، ابو جعفر (۱۴۱۶)، *التوحید*، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۰۴)، *المیزان*، قم: مؤسسه الاعلمی، ۲۰ ج.

۱۷۲ دکتر محمدتقی فتالی

قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، ترجمه رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزان فر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کاتلر، ریچارد (۱۳۷۹)، شهامت، ترجمه شیرین شریفیان، تهران: نشر آوین.  
مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۳)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۷۳.



### نمایه سال ۱۳۸۹

مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت) (شماره ۱۵ و ۱۶)

#### تهیه و تنظیم: یوسف درفش کاویان\*

راهنمای استفاده کنندگان: نمایه، یکی از منابع مهم مرجع محسوب می‌شود که می‌تواند خواننده را در بازیابی سریع مقاله منتشر شده در نشریه مورد نظر، یاری رساند. این شماره از مجله پژوهش‌نامه فلسفه دین - که پیش‌تر با عنوان نامه حکمت منتشر می‌شده است - شامل نمایه پدیدآورنده، عنوان و موضوع است که به صورت الفبایی، حرف به حرف مدخل‌ها تنظیم شده است. در نمایه پدیدآورندگان، مشخصات کامل هر مقاله درج شده است. در نمایه عنوان و موضوع، مقابل عناوین و واژگان کلیدی موضوعی، شماره بازیابی که ارجاع به نمایه پدیدآورندگان دارد، قرار گرفته است. برای جامعیت، موضوع‌های مرتبط و پیوسته هر موضوع با عبارت «نیز نگاه کنید»، مشخص شده است؛ و برای جلوگیری از پراکندگی و مستندسازی موضوع‌ها، از ارجاع با عبارت «نگاه کنید به» استفاده شده است.

#### علائم اختصاری

: صفحه شروع و پایان مقاله  
س سال متوالی انتشار  
ش شماره مجله

### نمایه پدیدآورندگان

۱. اصغری، محمد. "تفسیر فلسفی کرگور و لویناس از داستان ابراهیم (ع)". س ۸ ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۷۴-۵۱.
۲. اسکوئیان، عباس. "مرگ، نومیدی و ایمان در اندیشه کرگور". س ۸ ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۱۰۶-۷۵.
۳. پوستینی، خلیل؛ علی زاده، بیوک. "معقولیت باور دینی؛ مقایسه رهیافت کرگور و غزالی". س ۸ ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۳۰-۵.
۴. خادمی، عین الله؛ علی زاده، عبدالله. "چیستی «ایمان» و رابطه آن با «اسلام» از دیدگاه خواجه طوسی". س ۸ ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۱۴۸-۱۲۷.
۵. دانش، جواد. "تأثیر فضائل و رذایل اخلاقی در معرفت الهی از دیدگاه ملاصدرا". س ۸ ش ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۱۰۰-۷۷.
۶. سادات شهیدی، سعیده. "مفهوم شناسی اوصاف الهی در فلسفه ابن سینا". س ۸ ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۵۰-۳۱.
۷. سعیدی مهر، محمد؛ ملاحسنی، فاطمه. "ویلیام کریگ و تبیین ازلیت خداوند". س ۸ ش ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۳۲-۵.
۸. شمس، حسین؛ علی زمانی، امیرعباس. "مقایسه تقریر برهان جهان شناختی بر اثبات خدا نزد ابن سینا و سویین برن". س ۸ ش ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۱۲۶-۱۰۱.
۹. فعالی، محمدتقی. "نقد دینی - فلسفی بر مؤلفه «شادی» در معنویت های نوظهور". س ۸ ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۱۷۲-۱۴۹.
۱۰. کشفی، عبدالرسول؛ اسدی، سیاوش. "جایگاه «دل» در معرفت شناسی دینی پاسکال". س ۸ ش ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۱۷۰-۱۵۱.
۱۱. محمد رضایی، محمد؛ کریم زاده، طاهر. "بررسی و نقد کثرت گرایی دینی به روایت سید حسین نصر". س ۸ ش ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۱۵۰-۱۲۷.

نمایه سال ۱۳۸۹ مجله علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت) (شماره ۱۵ و ۱۶) ۱۷۵

۱۲. مسعودی، جهانگیر؛ سهیلی، محمد. "روش‌شناسی مواجهه صدرالمتهین با کلام شیعی". س ۸ ش ۱۶ (پاییز و زمستان ۱۳۸۹): ۱۲۶-۱۰۷.
۱۳. هوشنگی، حسین؛ احمدی‌دارانی، احمدرضا. "دین و حُسن و قبح افعال در اندیشه ملاصدرا". س ۸ ش ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۵۲-۳۳.
۱۴. یوسفیان، حسین؛ جوادی، محسن. "تفسیرهای گوناگون از دوگانگی حقیقت". س ۸ ش ۱۵ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۷۶-۵۳.

#### نمایه پدیدآورندگان همکار

- احمدی‌دارانی، احمدرضا، ۱۳
- اسدی، سیاوش، ۱۰
- جوادی، محسن، ۱۴
- سهیلی، محمد، ۱۲
- علی‌زاده، بیوک، ۳
- علی‌زاده، عبدالله، ۴
- علی‌زمانی، امیرعباس، ۸
- ملاحسنی، فاطمه، ۷

#### نمایه عنوان

- بررسی و نقد کثرت‌گرایی دینی به روایت سید حسین نصر، ۱۱
- تأثیر فضائل و رذایل اخلاقی در معرفت‌الهی از دیدگاه ملاصدرا، ۵
- تفسیر فلسفی کرگکور و لویناس از داستان ابراهیم (ع)، ۱
- تفسیرهای گوناگون از دوگانگی حقیقت، ۱۴
- جایگاه «دل» در معرفت‌شناسی دینی پاسکال، ۱۰

- چپستی «ایمان» و رابطه آن با «اسلام» از دیدگاه خواجه طوسی، ۴
- دین و حُسن و قبح افعال در اندیشه ملاصدرا، ۱۳
- روش‌شناسی مواجهه صدرالمتألهین با کلام شیعی، ۱۲
- مرگ، نومیدی و ایمان در اندیشه کرکگور، ۲
- معقولیت باور دینی؛ مقایسه رهیافت کرکگور و غزالی، ۳
- مفهوم‌شناسی اوصاف الهی در فلسفه ابن‌سینا، ۶
- مقایسه تقریر برهان جهان‌شناختی بر اثبات خدا نزد ابن‌سینا و سویین‌برن، ۸
- نقد دینی - فلسفی بر مؤلفه «شادی» در معنویت‌های نوظهور، ۹
- ویلیام کریگ و تبیین ازلیت خداوند، ۷

#### نمایه موضوعی

ابن‌رشد (و نیز نگاه کنید به دوگانگی حقیقت)

مضاعف، ۱۴

ابراهیم (ع)

اسحاق، ۱

ایمان، ۱، ۳، ۴

کرکگور، سورن، ۱، ۲، ۳

لویناس، ایمانوئل، ۱

ابن‌سینا (و نیز نگاه کنید به اثبات خدا)

اشارات و تنبیهات، ۸

براهین جهان‌شناختی، ۸

سویین‌برن، ریچارد، ۸

### اثبات خدا

بدیهیات، ۸

برهان صدیقین، ۸

دلیل انباشتی، ۸

### احکام پنج‌گانه

حسنه و سیئه، ۱۳

خیر و شر، ۱۳

صدرا، ۱۳

عدلیه، ۱۳

فلسفی، ۱۳

معناشناختی، ۱۳

هستی‌شناختی، ۱۳

### اخلاق

تکوّن معرفت، ۵

تهذیب و استکمال نفس، ۵

رذایل، ۵

عالم قدس، ۵

فضائل، ۵

ملاصدرا، ۵، ۱۲، ۱۳

### ازلیت خداوند

تغییر در ذات، ۷

جاودانگی در زمان، ۷

متافیزیکی، ۷

### استكمال نفس انسانی

ترکیه نفس، ۵

شریعت، ۵

معرفت الهی، ۵

### اسلام

تصدیق، ۴

خواجه نصیرالدین طوسی، ۴

### افعال

حُسن، ۱۳

دین، ۱۳

قیح، ۱۳

ملاصدرا، ۵، ۱۲، ۱۳

### اوصاف الهی

ابن سینا، ۶، ۸

اوصاف، ۶

انتزاع، ۶

تکثر، ۶

تکثر مفهومی، ۶

سلب، ۶

کثرت اوصاف، ۶

عینیت مفهومی، ۶

وحدت مفهومی، ۶

مفاهیم متکثر، ۶

مفهوم‌شناسی، ۶

#### ایمان

حیاتی متأملانه، ۲

حیاتی حسّی، ۲

#### باور دینی

پژوهش‌های آفاقی، ۳

تفسیر رایج، ۳

حصول ایمان، ۳

#### برهان جهان‌شناختی

استقراء، ۸

قیاس، ۸

بی‌زمانی (و نیز نگاه کنید به ازلیّت خداوند)

ازلیّت خدا، ۷

فرازمان، ۷

#### پاسکال

باورهای پایه، ۱۰

دین، ۱۰

میناگروی، ۱۰

معرفت‌شناسی، ۱۰

تفسیر نگاه کنید به این‌رشد

تفسیر فلسفی (و نیز نگاه کنید به ابراهیم (ع))

تعلیق اخلاق، ۱

غایت شناختی، ۱

قهرمان تراژیک، ۱

حسن و قبح شرعی (و نیز نگاه کنید به حکمت صدرایی)

صور اخروی، ۱۳

موضع عقلی، ۱۳

حسن و قبح عقلی نگاه کنید به حسن و قبح شرعی

حکمت

معرفت الهی، ۵

معرفت به حقیقت اشیاء، ۵

حکمت خالده

حقیقت مطلق، ۱۱

حقیقت نسبی، ۱۱

ظاهر و باطن، ۱۱

کثرت ظاهری، ۱۱

وحدت باطنی، ۱۱

حکمت صدرایی

فلسفه مشاء، ۱۳

کلام، ۱۳

عقاب اخروی، ۱۳

عینیت، ۱۳

عینیت ثواب، ۱۳



### خواجه طوسی

ایمان، ۱، ۳، ۴

تصدیق زبانی، ۴

تصدیق قلبی، ۴

تقلید، ۴

ظن، ۴

عمل، ۴

یقین، ۴

دالایی لاما (و نیز نگاه کنید به صحیفه سجّادیه و لامائیسیم)

سرور، ۹

نشاط، ۹

نقد فلسفی، ۹

دل (و نیز نگاه کنید به پاسکال)

باور تجربی، ۱۰

باوردینی، ۱۰

باورریاضی، ۱۰

### دوگانگی حقیقت

حقیقت دینی، ۱۴

حقیقت فلسفی، ۱۴

زبان شناسانه، ۱۴

عمل گرایانه، ۱۴

معرفت شناسانه، ۱۴

هستی شناسانه، ۱۴

زمان‌مندی (و نیز نگاه کنید به ازلیت خداوند)

تأثر حق تعالی، ۷

تعطیل فیض، ۷

سویین‌برن، ریچارد (و نیز نگاه کنید به اثبات خدا)

وجوب و امکان، ۸

محتمل، ۸

شادی (و نیز نگاه کنید به قرآن)

غم، ۹

فرح، ۹

صدرالمتألهین

تفسیر متن، ۱۲

دانش هرمنوتیک، ۱۲

روش‌شناسی، ۱۲

روش کلامی، ۱۲

ریکور، پل، ۱۲

غزالی، امام محمد

ایمان، ۱، ۳، ۴

عقل، ۳

معقولیت باور، ۳

قرآن

سرور، ۹

شادزیستن، ۹

نمایه سال ۱۳۸۹ مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت) (شماره ۱۵ و ۱۶) ۱۸۳

صحیفه سجّادیه، ۹

نشاط، ۹

نقد دینی، ۹

کثرت‌گرایی دینی (نیز نگاه کنید به نصر، سید حسین)

حکمت، ۱۱

دین، ۱۱

سنت، ۱۱

وحدت، ۱۱

کرگور، سورن

انفست، ۳

ایمان‌گرایی افراطی، ۳

تصوف، ۳

تصدیق جازم، ۳

نظام هگلی، ۳

کریگ، ویلیام نگاه کنید به ازلیت خداوند

کلام شیعه

قرائت، ۱۲

قوس هرمنوتیکی، ۱۲

ملاصدرا، ۵، ۱۲، ۱۳

نوآوری، ۱۲

لامائیسیم (و نیز نگاه کنید به قرآن)

شادی، ۹

معنویت، ۹

لویناس، ایمانوئل (و نیز نگاه کنید به ابراهیم (ع))

اگزستانسیالیسم، ۱

تخطی از اخلاق، ۱

چهره به چهره، ۱

کرگور، ۱، ۲، ۳

مرگ

اضطراب، ۲

آگاهی از مرگ، ۲

کرگور، سورن، ۱، ۲، ۳

گناه، ۲

نومیدی، ۲

معقولیت نگاه کنید به کرگور، سورن و غزالی، امام محمد

معنویت‌های نوظهور نگاه کنید به قرآن و لامائسیم

ملاصدرا (و نیز نگاه کنید به صدرالمتألهین)

اخلاق، ۵

استکمال نفس انسانی، ۵

حکمت، ۵

نصر، سید حسین

وحدت متعالی ادیان، ۱۱

نظریه‌ها

ارتباط واقعی میان اعمال و ملکات حسنه و سیئه، ۱۳

نمایه سال ۱۳۸۹ مجله علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت) (شماره ۱۵ و ۱۶) ۱۸۵

بیرونی بودن عمل نسبت به ایمان، ۴

تعارض واقعی میان عقل و وحی، ۱۴

حقیقت دوگانه (مضاعف)، ۱۴

قوس هرمنوتیکی، ۱۲

کثرت‌گرایی دینی، ۱۱

مبناگروی، ۱۰

وحدت متعالی ادیان، ۱۱